

واکاوی اختیار انسانی در ایجاد تحقق حداکثری حکومت اسلامی از دیدگاه قرآن

حسام‌الدین خلعتبری لیماکی^۱

استادیار دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

اصغر رجبی ده برزویی

دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۱ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۲/۲۲)

چکیده

نیاز به حکومت در جامعه، امری است که از گذشته دور تا به امروز، کمتر مورد تردید متفکران سیاسی بوده است. یکی از اهداف بعثت پیامبران بیان ضرورت حکومت و چگونگی اداره جامعه بوده است. البته از منظر قرآن انسان خود باید راه سعادت خویش را بییابد که این نیز نیازمند داشتن آزادی و اختیار است. از این رو پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به این پرسش است که واکاوی اختیار انسانی در ایجاد تحقق حداکثری حکومت اسلامی از دیدگاه قرآن چیست؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که اختیار انسانی از دیدگاه قرآن بهترین مدل برای ایجاد حکومت را مدل دین حداکثری می‌داند، یعنی سرپرستی همه عرصه‌ها را باید به دین سپرد. از این رو، شایسته است برای استیفای برخی حقوق مردم از نظر قرآن، به آرای مردم که تبلور اختیار انسانی است، رجوع کرد. در این مقاله با استفاده از رویکرد تحلیلی و تفسیری به واکاوی اختیار انسانی در ایجاد تحقق حداکثری حکومت اسلامی از دیدگاه قرآن می‌پردازیم.

واژه‌های کلیدی

اختیار انسان، آرای مردم، حکومت اسلامی، دین حداکثری، قرآن کریم.

۱. مقدمه

هر مذهب و مکتبی نگرش خاصی به انسان دارد و همین نگرش سرنوشت سیاسی - اجتماعی انسان را رقم می‌زند. در اسلام مسئله اختیار از فروع خداشناسی است و خداوند انسان را مختار و آزاد آفریده است. البته اختیار و آزادی انسانی در چارچوب مصالح واقعی انسان، از اموری است که سبب رشد و شکوفایی استعدادهای فکری و خلاقیت‌های ذهنی افراد می‌شود و زمینه‌ساز پیشرفت اجتماعی است. در مقابل، سلب اختیار و آزادی‌های مشروع و ایجاد خفقان اجتماعی نیز مایه خمودگی و عقب‌ماندگی جامعه خواهد شد. در فرهنگ قرآن، اختیار و آزادی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین نعمت‌های جوامع بشری به‌شمار می‌رود. البته اسلام جامعه را بی‌نیاز از حکومت و قوه قهریه نمی‌داند.

در نظام سیاسی اسلام برای حکومت مراحل و مراتب گوناگونی در نظر گرفته شده است که پس از عدم دستیابی به نظام و شکل برتر حکومتی، مرتبه و شکلی که یک درجه از آن فروتر است، جایگزین می‌شود؛ همچنین چون انسان دو بعد دارد و هم دنیا و آخرت خود را باید بسازد و آباد کند و دین هم زائیده کلام وحی است، تمام زوایای زندگی انسان را چه در زندگی فردی و چه اجتماعی، به‌صورت اعتبار دادن به نقل و عقل، روشن کرده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که اختیار انسانی از دیدگاه قرآن، بهترین مدل برای ایجاد حکومت را، مدل دین حداکثری می‌داند، یعنی سرپرستی همه عرصه‌ها را باید به دین سپرد. از این‌رو شایسته است برای استیفای برخی حقوق مردم از نظر قرآن، به آرای مردم مراجعه کرد. در این مقاله با استفاده از رویکرد تفسیری - تحلیلی به واکاوی اختیار انسانی در ایجاد تحقق حداکثری حکومت اسلامی از دیدگاه قرآن کریم می‌پردازیم.

۲. اختیار انسانی از دیدگاه قرآن

«اختیار» در لغت به معنای حق انتخاب و گزینش است. برگزیدن و پسندیدن و آزاد بودن در انتخاب را اختیار گویند. اما در اصطلاح یعنی قدرت تصمیم‌گیری و انتخاب می‌باشد (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۱۴۵). به عبارت دیگر خدای متعال بندگانش را توسط انبیا و رسولان خود بر برخی کارها مکلف و از برخی نهی فرموده است. خداوند پس از آنکه قدرت و اراده انجام کار و ترک آن را به بندگانش بخشیده و برای آنان در آنچه می‌کنند، حق انتخاب و گزینش قرار داده و هیچ‌کس را در این راه مجبور نکرده، از آنان خواسته است تا در آنچه که به آن فرمان داده یا از آن بازداشته، او را اطاعت کنند (عسگری، ۱۳۹۱: ۱۱).

واژه اختیار کاربردهای مختلفی در قرآن دارد:

۱. اختیار در برابر ناچاری و اضطرار: گاه انسان در شرایط خاصی قرار می‌گیرد که از سر ناچاری به عملی دست می‌زند؛ همانند مسلمانی که در بیابانی گرفتار می‌شود و برای اینکه از گرسنگی نمیرد، مجبور به خوردن گوشت مردار می‌شود. «انما حرم علیکم المیتة و... فمن اضطر غیر باغ و لا عاد فلا اثم علیه» خداوند فقط مردار و... را بر شما حرام گردانید پس کسی که ناچار شود در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد بر او گناهی نیست» (بقره: ۱۷۳).

۲. اختیار در برابر اکراه: گاه انسان با اینکه خود برای انجام کاری هیچ تمایلی ندارد یا نسبت به کاری تنفر دارد، فردی او را تهدید می‌کند و به‌رغم خواست وی، او را به انجام آن وا می‌دارد؛ مانند مسلمانی که چون به قتل تهدید شده، ناگزیر است در ظاهر و با زبان، اظهار کفر کند. «من کفر بالله من بعد ایمانه الا من اکراه و قلبه مطمئن بالایمان...» هر کس پس از ایمان آوردن به خدا کفر ورزد مگر آن کس که اکراه شده و قلبش به ایمان به خدا مطمئن است» (نحل: ۱۰۹).

۳. اختیار به معنای تصمیم‌گیری پس از سنجش و گزینش: هر جا که انسان در انجام کاری راه‌های متعددی پیش رو دارد و آنها را بررسی می‌کند و می‌سنجد و سپس یکی را برمی‌گزیند و سپس بر انجام آن تصمیم می‌گیرد، گفته می‌شود آن کار را از روی اختیار انجام گرفته است. «وقل الحق من ربکم فمن شائ فلیومن و من شائ فلیکفر» بگو حق از سوی خداوندگار توست پس هر کس می‌خواهد ایمان آورد و هر کس می‌خواهد کافر شود» (کهف: ۲۹).

۴. اختیار به معنای رضایت و رغبت برای انجام کار: در این کاربرد، سنجش و گزینش ضرورت ندارد، بلکه همین که ناچاری و اکراه در کار بنامیم. اختیار در کارهای خدا و فرشتگان از این نوع است. «لا یسبقونه بالقول و هم بامرہ یعلمون؛ که در سخن بر او پیشی نمی‌گیرد و به فرمان او کار می‌کنند» (انبیاء: ۲۷) (رجبی، ۱۳۸۰: ۱۵۵-۱۵۳).

از معانی چهارگانه، آنچه در مورد کارهای اختیاری انسان و در اخلاق مطرح بوده و زمینه دستیابی به سعادت و کمال را فراهم می‌آورد، معنای سوم است. پس براساس آموزه‌های وحیانی اسلام، آدمی مختار آفریده شده است، چنانکه خداوند می‌فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا؛ ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس» (انسان: ۳).

بدین‌بیان، انسان خود باید راه سعادت خویش را بی‌ماید که این نیازمند داشتن آزادی و اختیار است. البته اسلام برخلاف اندیشه‌های انسان‌گرایانه، آزادی مطلق را نمی‌پذیرد و دایره آن را محدود می‌داند، زیرا «بشر به حکم اینکه در سرشت خود دوقطبی آفریده شده - یعنی موجودی متضاد است و به تعبیر قرآن مرکب از عقل و نفس یا جان (جان علوی) و تن است - محال است بتواند در هر دو قسمت وجودی خود از بی‌نهایت درجه آزادی برخوردار باشد.

رهایی هر یک از دو قسمت عالی و سافل وجود انسان، مساوی است با محدود شدن قسمت دیگر» (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۰۱).

با توجه به توانمندی‌هایی که خداوند در وجود انسان به ودیعه نهاده، وی قادر است سرنوشت خویش را با اراده و اعمال اختیاری خویش به هر صورتی که می‌خواهد رقم بزند. او می‌تواند آگاهانه راه حق را برگزیند یا طریق باطل را ببیماید. در آیات قرآن موارد متعددی را می‌توان یافت که به بحث آزادی و اختیار انسان پرداخته و انسان را در تعیین سرنوشت خود مؤثر دانسته است و انسان را مسئول تغییر سرنوشت قرار داده است، مانند این آیه که می‌فرماید: «انا لله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم؛ خدا با آن همه مهربانی به خلق حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که آن قوم حالشان را تغییر دهند» (رعد: ۱۱) (فرمینی، ۱۳۹۴: ۵۰۴-۵۰۵).

۳. ضرورت حکومت در قرآن

نیاز به حکومت در جامعه، امری است که کمتر مورد تردید متفکران سیاسی بوده است، علاوه بر اینکه یکی از اهداف بعثت انبیا نیز بیان چگونگی اداره جامعه و ضرورت حکومت بوده است. البته لزوم حکومت در جامعه، علاوه بر آنکه اهدافی همچون ایجاد امنیت و نظم، حاکمیت قسط و عدل، پیشرفت زندگی مادی و معنوی و حفظ حدود و مقررات، که اسلام از پیروان خود خواسته است، مبین بدیهی بودن ضرورت وجود حکومت در جامعه است و ما را از توسل به استدلال بی‌نیاز می‌کند. در فرهنگ اسلامی، حکومت ضرورتی وحیانی دارد و همه فرقه‌های اسلامی، به‌جز خوارج به ضرورت حکومت در اسلام معتقد بوده‌اند (نوروزی، ۱۳۷۸: ۶۸). نکته دیگر ضرورت حکومت ماهیت قوانین اسلام است. نگاهی اجمالی به احکام و قوانین اسلام، حاکی از آن است که ماهیت این احکام (همچون جهاد در راه خدا، قضاوت و داوری، احقاق حقوق مردم، امر به معروف و نهی از منکر، سامان‌دهی بیت‌المال و جمع‌آوری زکات و...) به‌گونه‌ای است که اجرا و اعمال آنها تنها در سایه ایجاد حکومت میسر خواهد بود. حضرت امام خمینی (ره) درباره ضرورت تشکیل حکومت در اسلام می‌فرماید: نهاد حکومت آنقدر اهمیت دارد که نه تنها در اسلام حکومت وجود دارد، بلکه اسلام چیزی جز حکومت نیست و احکام شرعی، قوانینی است که یکی از شئون حکومت است. بدین ترتیب، حاکمیت اسلامی و بسط عدالت، مطلوب بالذات و احکام، مطلوب بالعرض است مقصود از آنها اجرای حکومت است (خمینی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۴۷۲).

پیامبر اسلام (ص) به‌عنوان الگو و اسوه، در دوران حیات خود، همزمان با فراهم شدن امکانات حکومت، اقدام به تشکیل آن کردند و درحالی که یاران و پیروان آن حضرت، درباره

بسیاری از مسائل و مشکلات فردی و اجتماعی از آن حضرت سؤال کردند، هیچ‌گاه از اصل لزوم حکومت سؤال نکردند. این امر، بیانگر این است که اصل حکومت به قدری واضح و بدیهی بوده که نیاز به سؤال نداشته باشد (طباطبائی، ۱۳۸۷: ۱۷۶). پس از وفات پیامبر (ص) نیز کسی در ضرورت تشکیل حکومت شک نکرد، بلکه آنچه مورد اختلاف مسلمانان بود، این مسئله بود که چه کسی حاکم باشد.

برخی قرآن نیز در زمینه ویژگی‌ها و صفات حاکم اسلامی است و امر ضرورت حکومت را بدیهی فرض کرده است. «قال اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم» گفت خدا او (طالوت) را بر شما برگزیده و او را در علم و (قدرت) جسم وسعت بخشیده است» (یوسف: ۵۵).

۱. ۳. اهداف حکومت در قرآن

حکومت‌ها، علاوه بر جلوگیری از هرج و مرج، اهداف دیگری چون تأمین رفاه، حفظ منافع کشور و دفاع از مرزها را به‌عهده دارند. اگر حکومتی دینی باشد، علاوه بر اهداف مذکور، اهداف دیگری را نیز تعقیب می‌کند. ایجاد زمینه‌ای مساعد برای رشد و تعالی معنوی و رسیدن به کمال، از جمله اهداف حکومت در اسلام است. قرآن برخی اهداف حکومت‌ها را یادآور شده است که بیان می‌کنیم:

۱. برپایی حق و بزرگداشت ارزش‌ها: «الَّذِينَ إِذَا مَكَتُهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ۗ وَلِلَّهِ عِقَابُ الْأُمُورِ؛ همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و پایان همه کارها از آن خداست» (حج: ۴۱). صیانت از ارزش‌های الهی و برپایی حدود الهی، در گرو حاکمیت صالحانی است که بر مبنای حق حکمرانی کنند، پاسدار حق باشند و در راه تحقق آن بکوشند.

۲. دنیا و آخرت، هدف بعثت انبیا: در دیدگاه قرآن، دنیا به‌مثابه راهی برای رسیدن به آخرت است. در عرض آخرت قرار ندارد تا گمان تعارض و دوگانگی بین آنها برود، بلکه هم شئون مادی و هم معنوی، مورد اهتمام پیامبران بوده است و این دو، تجزیه‌پذیر نیستند. از این‌رو است که مرحوم طباطبائی (ره) در تعریف «نبی» به سعادت و صلاح دنیا و آخرت اشاره می‌کند. «النبی هو الذی یبیین للناس صلاح معاشهم و معادهم. پیامبر کسی است که مصلحت و صلاح دنیا و آخرت مردم را تبیین و تشریح کند» (طباطبائی، ۱۴۱۷: ج ۲: ۳۴).

۴. حاکمیت در عصر غیبت

مبنای اسلام در ارزش‌ها «همه یا هیچ» و تک‌مرحله‌ای نیست، بلکه از نظر اسلام ارزش‌ها مراتب دارد که از پایین‌ترین شروع می‌شود تا عالی‌ترین مرتبه، در نظام سیاسی اسلام نیز قضیه از همین قرار است: اسلام در درجه اول طرح ایده‌آلی برای حکومت ارائه می‌کند که تنها در شرایط خاص و توسط کسانی به اجرا درمی‌آید که از شرایط سخت و قابلیت‌ها و شایستگی‌هایی برخوردارند که برای نوع افراد دست‌نیافتنی است و در واقع آن شکل از حکومت اسلامی توسط کسانی تصدی می‌شود که دارای مقام عصمت‌اند و کوچک‌ترین خلل و خطایی در فکر، خیال و رفتار آنها راه ندارد. این عالی‌ترین شکلی است که می‌توان برای حکومت اسلامی ترسیم کرد. این همان طرح ایده‌آل حکومتی است که توسط انبیا و از جمله به دست پیامبر (ص) و در دوران کوتاهی توسط امیرالمؤمنان (ع) به اجرا درآمد.

غرض اینکه اسلام برای حکومت شکل ایده‌آلی را در نظر گرفته است و آن شکل ایده‌آل وقتی عینیت می‌یابد که پیامبر و امام معصوم در رأس آن قرار گیرند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهٗ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولی الامر [اوصیای پیامبر] را! و هر گاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است» (نساء: ۵۹).

اما در نظام سیاسی اسلام برای حکومت مراحل و مراتب گوناگونی در نظر گرفته شده است که پس از عدم دستیابی به نظام و شکل برتر حکومتی، مرتبه و شکلی که یک درجه از آن فروتر است، جایگزین می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ج ۲: ۹۴).

حکومت ایده‌آل و مطلوب در اسلام، حکومتی است که امامان معصوم (ع) متکفل اجرا و تأمین سعادت مادی و معنوی جامعه شوند. در عصر غیبت، که تحصیل مصلحت لازم، در حد مطلوب و ایده‌آل میسر نیست، مردم از مصالح و محاسن حکومت معصوم محروم‌اند. باید نزدیک‌ترین مرتبه به حد مطلوب را تأمین کرد؛ یعنی جامعه باید حکومت کسی را که به امام معصوم نزدیک‌تر است، پذیرا شود. این اقریب در سه امر تجلی می‌یابد: یکی علم به احکام کلی اسلام (فقاہت)، دوم شایستگی روحی و اخلاقی، به‌گونه‌ای که تحت تأثیر هوای نفسانی، تهدید و تطمیع قرار نگیرد (تقوا) و سوم کارایی در مقام مدیریت جامعه که دربردارنده درک سیاسی و اجتماعی، آگاهی از مسائل بین‌المللی، شجاعت در برخورد با دشمنان، حدس صائب و غیره است. پس کسی که بیش از دیگران واجد این شرایط است، باید زعامت و پیشوایی جامعه را بر عهده گیرد و جامعه را به سوی کمال سوق دهد (مصباح یزدی ۱۳۷۵: ۹۰) و بدیهی

است که مصداق آن تنها فقیه است. از این رو در رأس حکومت اسلامی باید فقیه جامع الشرایط قرار گیرد.

۵. نقش اختیار انسانی در ایجاد تحقق حداکثری حکومت اسلامی

انسان مختار می‌داند که چون انسان علاوه بر جسم، روح الهی هم دارد، از این رو تنها دین می‌تواند چراغ هدایت بشر در هر دو حوزه معاش و معاد باشد و از عرفی شدن و رنگ تعلقات مادی پذیرفتن ایمن گردد و از نقل (دین) در کنار عقل بهره برد. بدون شک حس و عقل و روح، عناصری بالقوه الهی‌اند، که اگر حول محور ایمان و وحی تربیت شوند، نوعی از جامعه اسلامی رقم می‌خورد.

مهم این است که بتوانیم براساس مدلی کارآمد برای جامعه مطلوب، شکلی از حکومت را ترسیم کنیم. هرچند هیچ شکلی، مورد قداست نیست، بلکه باید براساس شرایط زمان و مکان، آن شکل را ترسیم کرد و با در نظر داشتن راه‌های رفته (و نقد صحیح آن و نه نفی آن) گام‌های بعدی را محکم برداشت. در این چهل سال که از حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه در ایران می‌گذرد، دیدگاهی که در خصوص ایجاد حکومت اسلامی به وجود آمده اجرایی شده است. مهم‌ترین دیدگاه، مدل فقه سنتی است که از این منظر، چون عصاره تمامی علوم اسلامی و گل سر سبد بوستان معارف الهی، عمدتاً در فقه خلاصه و ارائه می‌شود، لذا فقه موجود نیز سیمای روشنی از شریعت محمدی (ص) و مکتب جعفری را به نمایش گذاشته، شایسته است که فقه سنتی محور حکومت و تمدن اسلامی قلمداد گردد. این دیدگاه برای سایر علوم نظیر فلسفه، کلام، تفسیر، حدیث، عرفان، اخلاق و... نیز جایگاهی قائل است، اما هیچ‌یک را به‌عنوان فلسفه عملی حکومت اسلامی، به شایستگی و اهمیت فقه نمی‌داند. از طرف دیگر، چون فقه سنتی را جامعه احکام الهی دانسته و پنجاه و دو کتاب آن را (از صلاة تا دیات) راهنمای زندگی فردی و اجتماعی بشر از مهد تا لحد می‌داند، طبیعی است که هیچ‌یک از معارف و علوم دیگر - اعم از اسلامی و غیراسلامی - را شایسته تصدی این نقش تاریخی نداند (رضایی، ۱۳۹۱: ۲۱۴-۲۱۳).

هرچند آن مدل، حدود چهار دهه بعد از انقلاب توفیقات بسیاری کسب کرده است و امام راحل (ره) هم به فقه سنتی اظهار وفاداری می‌کردند، اما از سوی دیگر اجتهاد مصلح را کافی نمی‌دانستند و درک از شرایط زمان و مکان را برای فقیه لازم می‌دانستند تا تداوم اسلامیت نظام حفظ شود. از این رو مدل دیگری از همان اوایل انقلاب شکل گرفت که به مدل فقه پویا معروف شد که با دو هدف پا به عرصه گذاشت:

اول، توسعه موضوعی فقه به منظور آشنا کردن فقها با موضوعات جدید اجتماعی در عین مسلح کردن ایشان به علوم روز دانشگاهی برای توصیف بهتر موضوع. دوم، اصرار بر حفظ روش سنتی فقهت به عنوان نقطه اتکای حوزه استنباط حکم و میراث گرانقدر سلف صالح به منظور توسعه همزمان فقه فردی و اجتماعی. بنابراین مشخصه اصلی این دیدگاه (فقه پویا) در ضرورت توسعه موضوعی فقه در عین حفظ روش سنتی حکم خلاصه می‌شود (رضایی، ۱۳۹۱: ۲۳۸). این دیدگاه هرچند نتایج مثبت داشته است، اما نقطه ضعف اصلی این دیدگاه و علت عدم موفقیت کامل آن این است که باب احکام ثانویه و تعطیلی احکام اولیه باز می‌شود. در این شرایط برای رهایی از مشکلات به ملاک‌هایی چون اضطرار، مصلحت متمسک می‌شویم و علاوه بر فراموشی احکام اولیه، کم‌کم وابستگی و نفوذ سیستم بیگانه در کشور زیاد می‌شود، زیرا از این نکته نباید غفلت کرد که تعطیلی احکام اولیه به صورت متناوب و مکرر و روی آوردن به احکام ثانویه به عنوان یک سنت و هنجار پذیرفته شده، در بلندمدت به توسعه روابط غلط در سامانه اجتماعی منجر می‌گردد، در صورتی که استفاده از احکام اضطرار، تنها یک استثنا برای سد کردن راه نفوذ دشمن است، نه یک قاعده و سنت. عدم ملاحظه این واقعیات رفته رفته جامعه اسلامی را به نظامی شبیه لائیک -حیثاً با لعابی شکننده و ناموزون از دین - تبدیل می‌کند (رضایی، ۱۳۹۱: ۲۴۷).

البته در صورت اصرار بر استفاده از این روش، کماکان باید باب احکام ثانویه و تعطیلی گاه و بی‌گاه احکام اولیه را در نظام اسلامی، مفتوح دید که سبب شده است اضطراراً ربای پنهان را در نظام پولی کشور بپذیریم و یا اضطراراً، حکم اباحه سرمایه‌سالاری را در جامعه صادر کنیم و... (رضایی، ۱۳۹۱: ۲۴۶).

انسان مختار بهترین مدل برای تحقق حداکثری حکومت را مدل دین حداکثری می‌داند، زیرا اگر نیک بنگریم بین انتخاب دین و رابطه دین و حکومت، رابطه‌ای واقعی و مستقیم وجود دارد، زیرا حکومت دینی مربوط به جامعه دینی است و همان‌طور که هر جامعه‌ای می‌تواند براساس ارزش‌ها و هنجارهای مقبول و پذیرفته شده در آن آزادانه به تشکیل حکومت بپردازد و نظام اجتماعی و سیاسی خود را براساس مقبولات خویش سامان دهد، جامعه دینی نیز می‌تواند حکومتی براساس هنجارها و ارزش‌های دینی پایه‌ریزی کند.

طبعاً لازمه اداره مطلوب جامعه دینی ساختاری را می‌طلبد که بتوان به آن اهداف نائل آمد که با عمل به دین حداقلی، تمام اهداف مورد نظر دین حاصل نمی‌شود، زیرا در تلقی حداقلی از دین، گوهر و حقیقت دین، خداشناسی و خدایابی و سعادت اخروی انسان‌هاست و بس؛ بر این مبنا جامعیت و کمال دین اسلام به سعادت ابدی انسان مربوط است نه به تنظیم معیشتی و دنیوی بشر (خسروپناه، ۱۳۸۲: ۸۹).

اسلام، انسان را موجود مادی محدود به این دنیا نمی‌داند، بلکه از دید اسلام، انسان موجودی فراتر از ماده و دارای زندگی جاوید است که همه شئون و اعمال دنیوی او با سرنوشت نهایی او ارتباط دارد، یعنی هر گونه تلاشی در زندگی دنیا در سعادت ابدی و یا شقاوت او تأثیر خواهد داشت. «الدنيا مزرعه الاخره» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷: ۲۲۵). از این رو نوع رفتار اجتماعی و سیاسی که انسان برمی‌گزیند، تأثیر قطعی در سعادت و خوشبختی و یا شقاوت و بدفرجامی اخروی او دارد. اسلام تأمین سعادت واقعی انسان را در سعادت دنیا و آخرت او می‌داند و معتقد است که دین رئوس کلی همه معارف لازم را برای تحقق این هدف در اختیار بشر قرار داده است، به گونه‌ای که بشر با تطبیق آن اصول کلی به صورت نظام‌مند بتواند همه معارف و رهنمون‌های مورد نیاز را برای رسیدن به سعادت خویش به دست آورد (ربانی کلپایگانی، ۱۳۷۹: ۱۶)، یعنی دین علاوه بر سعادت اخروی، برای سعادت دنیوی بشر نیز برنامه دارد و لذا فرد را برای دستیابی به این اهداف، آزادانه و با اختیار به سمت انتخاب دین حداکثری سوق می‌دهد؛ یعنی سرپرستی همه عرصه‌های زندگی انسان را چه در زندگی فردی و چه اجتماعی باید به دین سپرد. البته تقسیم امور دنیوی به امور مادی و معنوی تقسیمی خردمندانه است، مشروط بر آنکه سرپرستی هر دو حوزه به دین سپرده شود، زیرا خداوند خالق همه انسان‌هاست و ثانیاً اشراف مطلق و کامل به مخلوقات خود دارد. همچنین در قرآن هم بیان فرموده است که موجودات را رها نکرده است: «افحسبتم انما خلقناکم عبثاً و انکم الینا لا ترجعون؛ آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم و اینکه شما به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید» (مؤمن: ۱۱۵). از این رو هر مدل دیگری جز مدل دین حداکثری نتیجه‌ای جز حذف دین و رشد ماده‌گرایی ندارد.

دین حداکثری، منظومه‌ای از کلمات و آموزه‌هاست که حضور و اشراف همه‌جانبه دین را بر تمامی امور بشر تداعی می‌کند. این اشراف شامل نظام ارزش و شایسته‌ها و ناشایسته‌ها؛ نظام بینش و تعلقات و خردورزی‌ها؛ و بالاخره نظام دانش و علوم و فناوری‌هاست. با این وصف، دین بر سه حوزه نقل و عقل و حس استیلا دارد و محور اصلی در تمامی آنها محسوب می‌شود. این مدل بر این باور است که دین در تمامی ابعاد و سطوح، صاحب نظر است و هیچ‌گاه نمی‌توان آن را هم‌عرض دیگر معارف بشری قرار داد. دین زاینده کلام وحی است و نور این کلام می‌تواند زوایای تاریک زندگی فردی و اجتماعی را در تمامی شئون روشن کند (رضایی، ۱۳۹۱: ۲۸۱-۲۸۰). با این وصف، هیچ حوزه‌ای از تسلط دیانت خارج نخواهد بود و تعبیری چون سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین سیاست مرحوم مدرس، مفهوم بیشتری پیدا خواهد کرد؛ یعنی تمامی بایدها و نبایدهایی که باید در تمامی ابعاد سیاسی،

فرهنگی و اقتصادی جامعه حکومت کند، همگی باید برخاسته از متن وحی باشد. این معنای «دین حداکثری» است.

خداوند و به تبع او دین در تمامی مراحل پیدایش و تغییرات و تکامل فرد و جامعه حضوری مستقیم و مؤثر دارد. تفکیک سرپرستی دین در هر یک از این سه حوزه نقل و عقل و حس، به صورت جزایر مستقل، نتیجه‌ای جز حذف و کمرنگ کردن دین و رشد ماده‌گرایی ولو به صورت ناخواسته ندارد.

شاید هیچ‌گاه ادعایی با عظمت‌تر از آیه ۸۹ سوره نحل: «...ونزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء...» و این کتاب را که بیانگر همه چیز است بر تو نازل کردیم...» که در قرآن کریم آمده است، در دیگر کتب آسمانی نیامده باشد. «تبیاناً لکل شیء» به معنای بیان کردن است، و از این تعبیر با توجه به وسعت مفهوم لکل شیء به خوبی می‌توان استدلال کرد که در قرآن، بیان همه چیز هست؛ ولی با توجه به این نکته که قرآن کتاب تربیت و انسان‌سازی است که برای تکامل فرد و جامعه در همه جنبه‌های معنوی و مادی نازل شده است، روشن می‌شود که منظور از همه چیز، تمام اموری است که برای پیمودن این راه لازم است نه اینکه قرآن یک دایره‌المعارف بزرگ است که تمام جزئیات علوم ریاضی و جغرافیایی و شیمی و فیزیک و مانند آن در آن آمده است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱۱: ۲۶۱).

در حدیثی از امام صادق (ع) می‌خوانیم: «خداوند در قرآن هر چیزی را بیان کرده است، به خدا سوگند چیزی که مورد نیاز مردم بوده است کم نگذاشته، تا کسی نگوید اگر فلان مطلب درست بود در قرآن نازل می‌شد، آگاه باشید همه نیازمندی‌های بشر را خدا در آن نازل کرده است» (عروسی الحویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۷۴۰). لذا ثبات و جاودانگی شریعت اسلام مستلزم آن است که استکمال فردی و اجتماعی انسان با همین معارف و احکام و قوانینی که قرآن تشریح کرده است صورت پذیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۱۳۳).

نقش اختیار انسانی در شیوه مشارکت مردم در تحقق حداکثری حکومت اسلامی

برای تحقق حداکثری حکومت اسلامی (مدل دین حداکثری) لازم است از نظرهای متخصصان و کارشناسان استفاده شود. کسانی که ابعاد مختلف دین را به صورتی عمیق و کارآمد بشناسند و از اوضاع و احوال جامعه و مقتضیات زمان و مکان به خوبی مطلع باشند تا بتوانند تصمیمات حکومت اسلامی و خط‌مشی‌های آن را در برابر قضایا و مسائل مختلف تعیین کنند.

اختیار انسانی بیان می‌دارد که از راه‌های اصلی استیفای حقوق مردم از نظر قرآن، مراجعه به نظرهای مردم است، چراکه تبلور اختیار در آرای مردم ظهور و بروز می‌کند. همچنان‌که خداوند فرمود: «و امر هم شوری بینهم؛ و کارهایشان به صورت مشورت در میان آنهاست»

(شوری: ۳۸). اما سؤال اصلی این است که در چه جاهایی باید از آرای مردم بهره گرفت؟ که در جواب باید گفت: باید دو عرصه را از هم تفکیک کرد:

۱. ۵. دستورهای الهی

این عرصه به مسائلی اختصاص دارد که در متون دینی، نظر خاصی بدان تعلق گرفته است؛ یعنی عرصه‌ای که احکام و قوانین مسلم الهی در آن قرار دارد که به این سبب، حفظ حرمت آن بر هر متدینی واجب و لازم است. حاکمان و دست‌اندرکاران حکومت دینی، از صدر تا ذیل، موظف‌اند از چنین حریمی مواظبت کنند؛ چه از آن حیث که خود یکی از افراد معتقد به دین‌اند و چه از آن جهت که متولی امور جامعه دینی‌اند. آنان، باید ابتدا زمینه تغییر و تبدیل را از قوانین الهی برگیرند؛ چون ممکن است افرادی که منافع خود را با دستورهای الهی در تضاد می‌بینند، سعی کنند چنین احکامی را به‌گونه‌ای دیگر نشان دهند که اگر این امر، ادامه یابد، رفته‌رفته اثری از دین باقی نخواهد ماند. از این‌رو تغییر و تبدیل احکام الهی از هیچ‌کس اغماض‌پذیر نیست؛ حتی پیامبر(ص) تهدید شده است که اگر در این راه کوتاهی کند، به بدترین شکل مؤاخذه می‌شود «وَلَوْ نَقَوْلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقْوَابِلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ؛ اگر او سخنی دروغ بر ما می‌بست؛ ما او را با قدرت می‌گرفتیم؛ سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم» (حافه: ۴۶-۴۴). از سوی دیگر، در این عرصه لازم است زمینه استتکاف نیز برچیده شود. حکومت دینی به لحاظ شالوده خود، نباید به مرزهای احکام و قوانین الهی تعرضی داشته باشد و این ضروری‌ترین معنای دینی بودن حکومت است. چگونه ممکن است حکومت خود را دینی بداند و به آموزه‌های الهی بی‌تفاوت باشد؟! از این‌رو، تصویب هر قانون، و اجرای هر امری باید با توجه به احکام و قوانین الهی و نیز حفظ حریم آنها صورت پذیرد (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۱۳-۲۱۲). بنابراین، عرصه امرالله، عرصه تبعیت از احکام و دستورهای الهی است که توجه کامل و حفظ حریم همه آنها در حکومت دینی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

۲. ۵. مشورت با مردم

تبلور اختیار از نگاه قرآن رجوع به رأی و نظر مردم (مشورت با آنان) است. مشورت به معنای بهره‌مندی از اندیشه دیگران، به‌ویژه نخبگان و صاحب‌نظران در هر رشته علمی است و در اداره جامعه، برای تشخیص مصلحت جامعه، امری ضروری است. در قرآن کریم، در دو مورد واژه مشورت به‌کار برده شده است:

الف) در آیه «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ؛ و کارهایشان به صورت مشورت در میان آنهاست» (شوری: ۳۸). موضوع مورد مشاوره، امری است که تصمیم‌گیری درباره آنها به مؤمنان واگذار

شده است، زیرا ضمیر در آیه، به امور شخصی و زندگی مسلمانان بازمی‌گردد؛ بدان معنا که مسلمانان در امور مربوط به خویش مشورت کنند.

ب) در آیه «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ *» و در کارها، با آنان مشورت کن. اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش و) بر خدا توکل کن» (آل عمران: ۱۵۹) خداوند از پیامبرش می‌خواهد که نظرهای مردم را بشنود و پس از آن، خود تصمیم بگیرد. در حقیقت رأی پیامبر از اصالت برخوردار است و رأی مردم زمینه تصمیم‌گیری پیامبر را فراهم می‌کند.

پس روشن می‌شود که مردم در امور مردمی حق مشورت با یکدیگر را دارند. رهبر نیز موظف است با آنان مشورت کند و آنان را در جریان امور قرار دهد و سپس تصمیم نهایی را بگیرد. محور مشاوره رهبر با مردم، تصمیم‌گیری در امور حکومت و زعامت جامعه است و حتی لزوم مشاوره با مردم، منافاتی با مسئله انتصاب رهبر از سوی خداوند ندارد. از آنجا که تصمیم نهایی بعد از مشاوره با مردم، بر عهده رهبری است، طبعاً نظر او فصل الخطاب همه دیدگاه‌هایی است که برای حل و فصل مسئله ارائه شده است. این امر از آن جهت است که هدف حکومت اسلامی، صرفاً زدودن شرک و حاکمیت بخشیدن به قانون الهی و تأمین مصالح جامعه است و نه قدرت‌طلبی و کشورگشایی (نوروزی، ۱۳۷۸: ۱۹۰-۱۸۹). البته حیطه‌های مشورت با مردم در ساختار کلی نظام دینی مشخص شده است: سه کار عمده در حکومت دینی، عبارت است از: قانون‌گذاری، اجرای قانون و نظارت و تطبیق اجرا با قانون. این سه کار که در نظام‌های به عهده قوای سه‌گانه است، براساس تقسیم عقلانی - نه قراردادی محض - از هم منفک و جدا شده است. در هریک از بخش‌های یادشده، رأی و نظر مردم - که بیان‌کننده حیطه امرالناس است - به صورت مستقیم و غیرمستقیم دخالت دارد. در بخش قانون‌گذاری، اساس تقنین و تأسیس قانون، مختص به خداوند، و مربوط به امرالله است. ذات اقدس الهی در آیات بسیاری همچون آیه «إِنَّ الْحَكْمَ لِلَّهِ» (یوسف: ۶۷) به انحصار قانون‌گذاری خداوند تأکید کرده است. در این بخش، نقش مردم، در تشخیص و برنامه‌ریزی است که توسط نمایندگان ایشان انجام می‌گیرد. آنان حق دارند مشکلات و معضلات خود را با نمایندگان و منتخبان در میان بگذارند تا قوانینی که در جهت خواست آنان تنظیم و برنامه‌ریزی می‌شود، در چارچوب دین به تصویب برسد. در بخش اجرای قوانین، مردم حق دارند بالاترین مسئول اجرایی کشور را (رئیس‌جمهور) تعیین کنند و مسئول مربوط، لازم است در همه شئون اجرایی، همانند تعیین اولویت‌های سرمایه‌گذاری، چگونگی اجرای پروژه‌های اقتصادی، راهکارهای توسعه اقتصادی و سیاسی جامعه، کیفیت روابط بین‌الملل، تعیین مدیران و مسئولان بخش‌ها و نهادها و... از نظرات مردم بهره‌مند شود و در راه تأمین خواسته‌های آنان بکوشد (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۱۷-۲۱۶).

از دیگر اموری که در تحقق حداکثری حکومت اسلامی، باید مورد توجه قرار گیرد، «حق نظارت» مردم بر چگونگی عملکرد مسئولان حکومت است. احقاق این حق - که از حقوق مسلم و قطعی مردم در حکومت دینی اسلامی است - می‌تواند نقش برجسته‌ای در تأمین رضایت آحاد جامعه از نحوه مدیریت مدیران و جلوگیری از خطاها و لغزش‌های احتمالی آنان داشته باشد. البته شیوه‌های نظارتی افراد جامعه در اعصار مختلف می‌تواند متفاوت باشد و از ساده‌ترین شکل آن، یعنی تذکرات شفاهی مردم، به اشکال و صورت‌های پیچیده امروزی، مانند تأسیس احزاب، اصناف، انجمن‌ها، مطبوعات و رسانه‌های عمومی تغییر یابد. همه این راهکارها مهم و ارزشمند است و در صورت بهره‌مندی از شرایط درست، در سرنوشت حکومت نقش بسزایی دارد. برای تبیین و تعریف جایگاه این حق در اسلام، افزون‌بر آنکه مراجعه به پیشینه اعمال این حق در نظام ارزشی حکومت رسول اکرم (ص) و سیر حکومت علوی - که دو حکومت برجسته دینی است - راهگشا است. نیز اصلی‌ترین احکام الهی و فروع دینی، یعنی امر به معروف و نهی از منکر، به این امر تأکید دارد. آحاد مردم بر پایه این دستور الهی که از فرایض بزرگ و کم‌نظیر اسلام به‌شمار می‌آید، باید بر چگونگی عملکرد رده‌های مختلف حاکمیت - از صدر تا ذیل - نظارت، اعمال نظر و انتقاد کنند و راه‌حل‌های جدیدی را برای بهتر شدن فعالیت آنان پیشنهاد کنند (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۱۸-۲۱۷). به همین علت است که به نظام اسلامی ایران، جمهوری اسلامی ایران گوئیم، زیرا جمهوری به‌علت نقش مردم در جامعه و حکومت است و اسلامی به‌علت نقش تعیین‌کننده دستورهای الهی در قوانین.

۶. نقش و تأثیر اختیار در ایجاد تعاملات بین‌المللی حکومت اسلامی

یکی از ابعاد مهم در تحقق حداکثری حکومت اسلامی نوع تعاملات بین‌المللی است. انسان مختار، قرآن او را به یک نگاه جامع و کلان از جهان و همچنین تعامل با دنیا فرا می‌خواند، لذا در یک دسته‌بندی کلان، روابط بین‌المللی هر جامعه مسلمان را می‌توان به رابطه با دیگر جوامع مسلمان و رابطه با جوامع بشری غیرمسلمان تقسیم کرد. از آموزه‌های اسلامی چنین برمی‌آید که الگوی رابطه با مسلمانان دیگر جوامع باید براساس حمایت از ایشان و دفاع از حقوق آنان، و ارائه کمک‌های ممکن به آنان استوار باشد. اما جوامع غیر اسلامی، از دو دسته خارج نیستند: نخست، جوامعی که غیرمسلمان‌اند، ولی حقوق مسلمان‌ها را محترم می‌شمارند؛ دوم، جوامعی که حقوق جامعه اسلامی را محترم نمی‌شمارند، بلکه در تضاد با جامعه اسلامی و در فکر نابود کردن نظام اسلامی و دین اسلام هستند. دسته نخست، کم و بیش، حقوق مسلمان‌ها را محترم می‌شمارند؛ مثل کفار ذمی یا معاهد که روابطشان با مسلمان‌ها طبق معیارهای کلی، یا با عدل یا با احسان، قابل طرح و بررسی است. تا آنجا که به اصل عدالت مربوط می‌شود، طبیعی است

که آن دسته از کفار، که حقوقی را برای مسلمانان محترم می‌شمارند، این توقع را از مسلمانها دارند که متقابلاً مسلمانان نیز حقوق ایشان را محترم بشمارند. این یکی از مصادیق عدل است و در اسلام معتبر شناخته شده است.

اسلام دینی عقلانی و هدفمند و نوع برخورد مسلمین سایر ملل را هم مشخص کرده است. دین اسلام در برابر کسانی که رویارویی با نظام اسلامی را در دستور کار خود قرار داده‌اند و با جامعه اسلامی به نزاع و دشمنی می‌پردازند، با صراحت و قاطعیت، دستور دفاع و مقابله داده است: «لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ* إِنَّمَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ وَظَهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند؛ چراکه خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.»* تنها شما را از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون رانند یا به بیرون راندن شما کمک کردند و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد ظالم و ستمگر است!» (ممتحنه: ۹-۸). البته در الگوهای رفتاری موردنظر آموزه‌های اسلامی، حتی در حالت دشمن و در وضعیت جنگی هم، رعایت ارزش‌های انسانی و الهی توصیه شده است، زیرا جنگ و مقابله نظامی، برای حفظ اسلام یا توسعه و گسترش نفوذ آن است. پس نمی‌تواند مشتمل بر کارهایی باشد که با روح حاکم بر آموزه‌های اسلامی در تضاد و تعارض قرار می‌گیرد. بنابراین، شایسته است رفتار مسلمانان و جامعه اسلامی حتی در مقام برخورد با دشمن نیز رفتاری عادلانه باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۳۲۷). قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَايُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا ؕ أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید، و از روی عدالت، گواهی دهید! دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشانند! عدالت کنید، که به پرهیزکاری نزدیک‌تر است! و از (معصیت) خدا بپرهیزید، که از آنچه انجام می‌دهید، باخبر است!» (مائده: ۸).

اما رابطه جامعه اسلامی با جوامع غیرمسلمان که به حقوق مسلمانان و جامعه اسلامی احترام می‌گذارند رابطه‌ای مسالمت‌آمیز و همراه با عدالت و احترام متقابل است، زیرا همکاری با انسان‌های دیگر و احترام به حقوق آنها در فطرت آدمی ریشه دارد (جعفریان، ۱۳۹۱: ۲۸۵). بدین ترتیب، فراتر از اصل عدالت، همه آنچه در جامعه اسلامی ذیل عنوان احسان قابل طرح است، در مورد جوامع غیرمسلمان نیز جاری خواهد بود؛ زیرا تمام انسان‌ها کرامت ذاتی دارند و انسان به مقتضای فطرت خود از رنج و زحمت دیگران ناراحت و از سعادت آنان خوشحال می‌شود. بنابراین انسانی که فطرت سلیم داشته باشد، نه تنها به حقوق دیگران تجاوز نمی‌کند و

این را وسیله‌ای برای کمال خود و رسیدن به قرب الهی می‌داند «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا؛ (و می‌گویند: ما شما را به خاطر خدا اطعام می‌کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم)» (انسان: ۹). چنین رویکردی به دلیل فطری بودن ارزش‌هایی مانند همکاری، تفاهم، مساعدت، مشارکت، احساس همدردی، از خود گذشتگی و ایثار است (جعفریان، ۱۳۹۱: ۲۸۷).

۷. نتیجه‌گیری

در طول تاریخ اسلام، رابطه دین و حکومت، رابطه‌ای روشن و مشخص است. پیامبر(ص) در همان آغاز ورود به مدینه، در نخستین گام به تشکیل حکومت پرداخت تا بدین‌سان تمام حوزه‌های فعالیت انسان‌ها را پوشش دهد و یک نظام آموزشی و تربیتی را پایه‌گذاری کند. در اینکه در نظامی که پیامبر(ص) به وجود آورد و نظام اسلامی معروف شد، باید مرجع قانون‌گذاری و حاکم بر نظام جامعه، دین اسلام باشد نیز شکی وجود ندارد.

جمهوری اسلامی ایران بعد از چهار دهه با تمام توفیقات چشمگیر، هنوز گرفتار مشکلات و آسیب‌های فراوانی است، همچون حزب‌بازی یا دسته‌بندی‌های سیاسی، عدم اجرای قانون، آفازادگی، عدم شایستگی‌سالاری، نارضایتی مردم، عدم نظارت بر مسئولان، عدم وحدت بوروکراسی، قانون‌گریزی، قانون‌شکنی، شکاف دولت و ملت، غلبه روابط عشیره‌ای و قبیله‌ای بر روابط شهروندی، ترجیح روابط بر ضوابط، بیکاری، ترجیح قدرت بر اقتدار در نهادهای حاکمیتی و ده‌ها مشکل ریز و درشت دیگر. بی‌توجهی به این آسیب‌ها در بعد عملی حکومت و سعی در برطرف نکردن این مشکلات، صدمات دیگری را به حکومت و نظام اسلامی وارد می‌سازد.

باید توجه داشت که امت اسلامی، یک هویت مشترک میان همه مسلمانان با هر رنگ و نژاد و سرزمینی است. دخالت دادن عنصر ملیت، سبب دوگانگی در هویت و مناقشات بسیاری میان مسلمین می‌شود. به قول نویسنده معروف: «ناسیونالیسم به‌عنوان یک سری اصول مقطعی، مربوط به شرایط و نیازمندی‌های گروهی خاص از انسان‌هاست و اسلام به‌عنوان پیامی ابدی و جهانی، فرقی میان پیروان خود نمی‌گذارد» (عنایت، ۱۳۸۰: ۱۹۹).

به نظر ما نظام اسلامی، این قابلیت را دارد که در جهانی تحت سیطره آمریکا و دیگر مستکبران، به حیات خود ادامه دهد. همان‌طور که در طول سالیان متمادی این کار را انجام داده است، البته با توجه به این آسیب‌ها و رفع آنها و با ایجاد وحدت و همبستگی داخلی و عمل به قانون و کنار گذاشتن بعضی مصلحت‌های خودساخته، در این صورت مردم پشت این نظام خواهند بود و حمایت همه‌جانبه خود را تا رسیدن به سرانجام نهایی، خواهند داشت.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). نسبت دین و دنیا، قم: اسراء.
۴. ----- (۱۳۹۱). مفاتیح الحیات، قم: اسراء.
۵. جعفریان، رسول (۱۳۹۱). اسلام و محیط زیست، تنظیم و تحقیق، عباس رحیمیان، قم: اسراء.
۶. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۲). گستره شریعت، قم: معارف.
۷. خمینی، روح‌الله (۱۳۸۸). (بررسی‌های اسلامی)، کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۸. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۷۹). جامعیت و کمال دین، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۹. رجبی، محمود (۱۳۸۰). انسان‌شناسی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۰. رضایی، عبدالعلی (۱۳۹۱). مهندس تمدن اسلامی (موانع و الزامات)، قم: کتاب فردا.
۱۱. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. ----- (۱۳۸۷). بررسی‌های اسلامی، به کوشش سید هادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب.
۱۳. عروسی الحویزی، شیخ عبدالعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق). تفسیر نورالثقلین، قم: مطبعه العلمیه.
۱۴. عسگری، سید مرتضی (۱۳۹۱). «جبر و تفویض و اختیار» و «قضا و قدر»، مجله افق حوزه، سال یازدهم، ش ۳۴۵.
۱۵. عنایت، حمید (۱۳۸۰). اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین فرمشاهی، تهران: خوارزمی.
۱۶. فرمینی، محسن (۱۳۹۴). «تربیت دینی زمینه‌ساز تمدن نوین اسلامی»، همایش ملی تمدن نوین، دانشگاه شاهد.
۱۷. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحارالانوار، بیروت: موسسه الوفاء.
۱۸. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸). نظریه سیاسی اسلام، ج ۲، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۹. ----- (۱۳۷۷). خودشناسی برای خودسازی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۰. ----- (۱۳۷۵). «اختیارات ولی فقیه در خارج مرزها»، مجله حکومت اسلامی، ش ۱.
۲۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). انسان کامل، ج ۲۳، قم: صدرا.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۶۶). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتاب الاسلامیه.
۲۳. نوروزی، محمدجواد (۱۳۷۸). فلسفه سیاست، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).